

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

الان بسم الله گفتم، یادم رفت چه می‌خواستم بگویم، البته فراموشی که اینقدر از آن می‌نالیم، گاهی اوقات به کمک ما می‌آید. در قرآن دارد که چه کسانی را چطور عذاب می‌کنیم. آنهایی که مأمور عذاب هستند جز امر خدا هیچ چیزی را نمی‌پذیرند. جای دیگر می‌گوید: آنهایی هم که امر خدا را اطاعت می‌کنند یعنی همین مأمورین آزار، مأمورین عذاب، آنها هم از فرشتگان خدا هستند. حالا خود فراموشی که گاهی ما را عذاب می‌کند، گاهی هم از آن نقش عذاب دور است. خداوند دیگر آن نقش را، آن وظیفه را از او می‌گیرد، به وظیفه‌ی فرشته بودنش رفتار کند، خود فراموشی که یک عذاب بود، به یک فرشته تبدیل می‌شود.

اول اینهایی که در حکومت‌های ظاهری مدّت‌ها شکنجه‌گر بودند، بعد متوجّه می‌شوند و این کار را رها می‌کنند. شکنجه‌گر هم حالا به عنوان مثال، اگر نه غیر از شکنجه‌گر هم هستند. برمی‌گردند به سمت آرامش، به سمت فرشته‌ای. در مورد فراموشی هم ما اگر آن وعده‌ها و قول‌هایی که در زمان غفلت، در زمان کفرمان انجام دادیم، اگر یادمان بیاید، همیشه عذاب می‌کشیم. این فراموشی اینجا یک فرشته است یعنی از گذشته‌ی خودمان فراموش می‌کنیم. خود این فراموشی را هم خدا می‌دهد، هیچ چیزی که بدون اراده‌ی الهی نمی‌شود. خداوند وقتی که یک گناهی را بخشید، دیگر نمی‌آید عواقبش را دنبال کند. می‌گوید هر چه بهتر که فراموش کند. بنده‌ی من که به او توبه دادم، بهتر این است که همه‌ی گذشته‌اش را فراموش کند. اینجا است که یک گناهکار تبدیل به یک فرشته می‌شود.

از نزدیک‌های خودمان بگیریم، حضرت مشتاق‌علیشاه از مشایخ حضرت نورعلیشاه اول بودند. ایشان اهل تربت حیدریه بودند ولی مقیم کرمان شده بودند. در آنجا به اصطلاح خیلی عوامانه هنگامی که می‌خواستند کسی را تحقیر کنند می‌گفتند: آقا مطرب است. موسیقی دان بود، تار می‌زد، لذتی می‌داد. حالا چطور شد، دری به تخته خورد و خداوند از یک گوشه نگاه کرد، این را دید دلش سوخت (خدایا؛ استغفرالله) و مشرف شد، از مشایخ هم شد. از او سنی هم دیگر گذشته بود، او را در کرمان به همان مطربی می‌شناختند. آنجا یک آخوندی هم بود که خیلی با درویش‌ها بد بود و با همین مشتاق‌علیشاه هم چون در ضمنش لقب که داده بودند ولی خیلی هم شایع بود، همه شهر او را می‌شناختند. با مشتاق‌علیشاه هم خیلی بد بود و خوشش نمی‌آمد اصلاً او را ببیند. یک حاج آقای کرمانی رفته بود به حج برگشت، خواست یک سوری بدهد، یک ولیمه‌ای بدهد. ولیمه را که داد، سفره چیدند، (آن آخوند که اسمش حالا یادم نیست و بهتر همین است که یادم نباشد برای اینکه خدا خواست که سوابقش فراموش بشود) این آخوند جایی که نشسته بود درست روبه‌روی آقای مشتاق‌علیشاه بود. مهمانی خیلی مفصلی بود، نهار که آوردند، سفره را چیدند همه شروع کردند، این

آقای مجتهد دست دراز نکرد به سفره. حالا ممکن است کسی گرسنه‌اش نباشد یک لقمه بردارد بخورد، یا نانی را تگه‌تگه، لقمه لقمه کند ولی دست به سفره دراز نکردن، این یک توهین به صاحب‌خانه حساب می‌شود و اینکه این نان را من خوشم نمی‌آید، نان حلال و خوبی نیست. حاج آقای صاحب‌خانه نگاه کرد دید این آقا که صدر مجلس است، دست به سفره نمی‌برد. آمد گفت: آقا! چرا میل نمی‌فرمایید؟ حضرت مشتاق هم روبه‌روی او بودند و شنیدند، گفت که من می‌دانم چرا آقا میل نمی‌فرمایند، بلند شد از سفره رفت. چون این آقا به واسطه‌ی اینکه او را هم در همین سفره بوده، می‌گوید این غذا دیگر خوراک ندارد. رفت بیرون. حالا ببینید، این واقعاً از اوّل بی‌خود فرشته‌ی عذاب بود، باید فرشته‌ی نجات گفت. چنان در این آقا اثر کرد که بلند شد و دنبال آن آقا رفت، فهمید. برای اینکه آقای مشتاق گفتند که من چون اینجا هستم ایشان دست به سفره نمی‌زنند. او بلند شد دنبال آقای مشتاق رفت. آقای مشتاق رفت تا در یک جایی یک قبرستانی نشست، این آخوند رفت جلو و سلامی کرد و دست‌بوسی و معذرت‌خواهی و بعداً چنان شد که همین آقا که دشمن بود، مرید حضرت مشتاق علیشاه شد، به دست ایشان مشرف شد و او هم شیخ شد. اینطوری فرشته‌ی عذاب تبدیل می‌شود به فرشته‌ی نجات. سوابق او را فراموش کردم، همان بهتر که ما فقط ایشان را به‌عنوان حضرت مظفرعلیشاه می‌شناسیم و از این قبیل فراوان هستند.

در اینها آن گذشته‌شان را خداوند (خدا که فراموشی ندارد ولی) اصطلاحاً فراموش می‌کند یعنی این را در راه سلوک، در راهش کمک می‌کند بطوری که حضرت مظفرعلیشاه که قبلاً از علماء بودند، تبدیل می‌شود به حضرت مظفرعلیشاه که ما اصلاً آن گذشته را یادمان می‌رود. خداوند همه‌ی وسایل برای درک معنا و درک معنویت را فراهم کرده از همینطور وسایلی و با وجود این ما نفهمیم، خیلی عجیب است. *أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ* (سوره بلد، آیات ۱۰-۸) خدا می‌گوید نه به‌عنوان منت‌گذاری بر سر ما، به‌عنوان اینکه چقدر این کسی که با این همه چیزها توجه نکند، سیاه‌دل است! البتّه می‌گویند:

بر سیه‌دل چه سود خواندن و عطا نرود میخ آهنین در سنگ

حالا از اینها در تاریخ خیلی داشتیم و عجیب است که معکوس آن را هم داشتیم. کسانی که یک عمر در راه خدا بودند، یک مرتبه پایشان لغزید افتادند به راه شیطان. یا دو تا برادر هابیل و قابیل. هابیل بهشتی بود، قابیل اوّل که معلوم نبود بعد که این کار شد، معلوم شد. این است که برای ما، در راهی که می‌رویم، به قولی *سَيَهْدِيهِمْ إِلَى دَارِ الْجَوَارِ* این عبارت قرآن نیست ولی معنای آن است، به شعر می‌گوید. این راهی که چنان شخصی به ما نشان می‌دهد، این چنان شخصی، دار هلاکت است ولی خداوند به بعضی‌ها اینطور می‌گوید: همه‌ی شادی‌ها، همه‌ی لذّت‌های زمینی را چشیدید، گناهان را کردید، یک لحظه آن آخر توبه کردید، شما را بخشیدم. این دیگر کمال محبت است.

آیات قرآن هم هر کدام به مناسبت یک واقعه‌ای است، نه اینکه مربوط به آن واقعه است، مثل اینکه به آن مناسبت یادآوری می‌شود، در همه‌ی این آیات اینطوری است. در قرآن خیلی کم از کسانی که در آن ضلالت ماندند، صحبت می‌کند. از معکوس چرا، معکوس کسانی هستند که در ضلالت بودند و هدایت شدند، از این اشخاص ذکر می‌کند. یکی *تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ* (سوره المسد، آیه ۱)

ابی لهب هم عموی پیغمبر بود، خودش و زنش از دشمنان سخت حضرت بودند. یک روز کسی دید که زن ابولهب یک سنگ بزرگی دستش است دارد می‌رود. گفت: کجا می‌روی؟ گفت: محمد کجاست؟ گفت: مسجد است. او گفت: می‌روم که این سنگ را به سراو بزنم. البته سوابق خوب خیلی داشت. بعد خداوند می‌گوید: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ، بریده باد دو دست ابی لهب. یا جاهای دیگری ذکر کرده. از قایبل هم ذکر کرده اما از مردان خوب تکرار کرده، گاهی با اسم، گاهی نه. البته مکتبی که پیغمبر هدایت می‌کرد نه مکتب ملاً، الف، ب و اینها بود، مکتب یعنی روش و این روش شایسته‌ی پیغمبر بود، از اول عمر تا آخر فرشته‌ی نجات بود از فرشتگان گمراهی نبود، فرشته‌ی نجات بود که همه را نجات داد. از اول عمرش هم اول زندگی هم همانجا بود برای اینکه ما هر سنی که داریم همان سن پیغمبر را نگاه کنیم و آنطور باشیم، نجات پیدا کردیم. حالا جامع همه‌ی این آرزوها و جامع همه‌ی این کارها، در این کلمه‌ی بسم الله نهفته است یعنی در عمل ما همه‌ی اینها را می‌گوییم بلاتشبهه مثل تئاتری که نشان می‌دهیم، قصه‌ی آن را می‌گوییم ولی همه‌ی اینها در یک کلمه جمع می‌شود و آن کلمه‌ی لا اله الا الله یا کلمه‌ی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ است و این جمله‌ی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ همین خاصیت را دارد، خداوند هم برای آن خاصیتی شناخته. به طریقی که یک بار پیغمبر ان شاء الله نگفت، مورد بازخواست قرار گرفت. حالا نمی‌دانم خداوند می‌خواهد با ما چه کار کند؟ هر کار می‌خواهد بکند، مال خودش است ولی ما می‌خواهیم که ان شاء الله خوب باشیم که با ما خوب رفتار کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۱)

خواب یعنی رویا که غالباً مجموعه‌ای از افکار و عقاید و زندگی خود شخص در گذشته است، خیلی در این زندگی مؤثر است. مثلاً به عنوان مثال فکر می‌کنیم وقتی یک درویشی مأموریت اداری، کاری پیدا می‌کند که می‌گویند برو در بجستان (بجستان خراسان) مأمور باش. این خودبه‌خود می‌داند که بالاخره یک روزی هم می‌رود بیدخت زیارت و برمی‌گردد. در فرمان اداری اش ننوشته ولی روال زندگی اش نشان می‌دهد آنجا که برود، به بیدخت هم می‌رسد. این مسأله در رویا و در خواب‌ها خیلی دیده می‌شود و این است که این خواب‌ها را اگر دقت کنند و مایه‌ی الهی و فقری داشته باشد خودش معنی دارد و برنامه‌ی آینده‌اش را تعیین می‌کند. مثلاً همین مثالی که زدم، اگر این شخص مأمور بجستان شد آنجا کار می‌کرد، کارمند اداره‌ای بود، گاهی هم می‌رفت به بیدخت و می‌آمد. اما اگر آنجا رفت، دو سال هم بود و بعد به تهران برگشت. از او پرسیدند: بیدخت هم رفتی؟ گفت: نخیر! نمی‌گویند خیلی نفهمی. درویشی در بجستان کار بگیرد، دو سال هم آنجا باشد و بعد بیدخت نرود، نمی‌شود! البته این مثال‌هایی هم که من می‌زنم، خودش خیلی شبیه به این است که کسی در تهران باشد، بی‌کار هم باشد، شب دوشنبه مجلس نیاید! شب جمعه مدّت‌ها مجلس نیاید! البته این را من برای این استفاده نگفتم ولی می‌شود چنین استفاده‌ای هم از آن کرد.

در مثال‌هایی که برای تعبیر خواب می‌نویسند، غالباً تعبیر خواب اگر درست باشد، از کسانی است که یا اعتماد و ایمان الهی دارند یا اینکه در مطالعات روانشناسی دقت دارند. مثلاً در خواب هیچوقت آن خواسته و آن مطلبی که آن خواب می‌خواهد به آدم بگوید، آن خواب چیست نمی‌دانیم

چیست؟ ما البته می دانیم چیست ولی مثلاً وقتی می خواهند دنیا را مجسم کنند، به طلا یا نقره نشان می دهند، یا آمریکا را نشان می دهند چون مرکز پول است حالا مثلاً یکی خواب می بیند که با طلا ازدواج کرده یا با آمریکا ازدواج کرده، اینها همه علامت خواسته ی او است و اگر درویش باشد چون یک مایه ی مذهبی دارد، الهام الهی است. به هر جهت اینکه قبلاً هم گفتیم توجه شما به آن ذکر که یاد خداست، یادآور کسی است که همه ی هستی را خلق کرده. اصلاً خود هستی یعنی «وجود» را خدا خلق کرده. حالا «وجود» به هر کسی که داده است. در این صورت خواب های درویش ها هر چه درویش محکم تری باشد، درویشی که به دستورات عمل می کند بیشتر مقید به این باشد، آن خوابش تعبیر بیشتری دارد یعنی با تعبیر است و حتی با همین وضعیت من خودم از بچگی بر دو تا کابوس غلبه کردم یعنی به اینکه کابوس هم از خلقت خداوند است که آن حالا مفصل تر است. به هر جهت به خواب هم باید اعتمادی کرد ولی به خواب خود آدم، نه اینکه دیگری برای آدم خواب ببیند که آن زیاد اثری ندارد، مگر اینکه یک ارتباط معنوی فی مابین باشد.

اینکه فرموده اند: به دستورات عمل کنید و ذکر را مرتب موقع خواب بگویید، در تمام مدتی که خواب هستید، خواب یک مقداری حواس را به اصطلاح استراحت می دهد ولی محو نمی شود به دلیل اینکه هست. به خیلی ها در خواب، یک حالاتی دست می دهد که اینگونه اشخاص یک ارتباطی با حقیقت دارند، ولو خودشان نفهمند. خودش نمی فهمد ارتباط الهی است ولی می فهمد یک معنایی هست که به او این چیزها را خبر می کند. حالا درویشی و دستوراتش را رفتار کردن، این خاصیت را دارد که از تمام خوبی های جهان هر چه بتواند، جذب می کند ولو خوبی هایی که در دسترسش نباشد، جذب می کند. خیلی ها دیدید چیزهایی، جاهایی که ندیدند، خواب می بینند و درست خواب می بینند همانطوری که هست. همه ی اینها نشان می دهد که آن تمرکز ذهنی شما بر روی معنای آن ذکر نگه دارنده ی شماست و تعلیم دهنده ی شما در همه جا است، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۰/۱۱/۱۳۹۴، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده های از بیانات می توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه ی تلگرام پیوندید.